

مجله شبان

مؤسسه "تعلیم" تقدیم می‌کند TALIM Ministries

شماره ۳۹، سال ششم، اکتبر ۲۰۰۶

مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین به‌منظور تشویق و تعلیم و تجهیز ایشان



فهرست مطالب

● تجهیز مقدسان:

بخش پنجم: عطای تعلیم (تت استیوآرت)

● مریم در آنجا حضور داشت (میشل آقامالیان)

● آشنایی با فرقه‌های مسیحیت

بخش سوم: تأملی بر ضرورت آگاهی

از تعالیم فرقه‌های مختلف مذهب پروتستان (آرمان رشدی)

● تشخیص دعوت الهی برای خدمت

بخش چهارم: دعوت الهی را با چه حالتی بشنویم (تت استیوآرت)

تجهیز مقدسان

بخش پنجم: عطاى تعليم

تت استيوآرت

”اگر تعليم است، تعليم دهد“ (روميان ۱۲:۷).

خدا به هر ايماندار يك يا چند عطا ارزاني داشته است. وظيفه رهبران كليسا اين است كه عطاى خودشان را تشخيص دهند تا بتوانند ديگران را تشويق كنند تا عطاهاى خاص خود را كشف نمايند. كليسا مانند نقاشى زيبايى روى شيشه پنجره‌هاى كليسا است كه بر آن تصوير عيسى نقش بسته باشد؛ اين شيشه از قطعات مختلف رنگى درست شده كه وقتى آفتاب از طريق آن مى‌تابد، عيسى ديده مى‌شود. در اين مجموعه از مقالات در باره تجهيز مقدسان، به بررسى فصل ۱۲ روميان و آنچه كه ”عطاهاى انگيزش‌دهنده“ ناميديم، پرداختيم. تا اينجا عطاهاى نبوت و خدمت را بررسى كرديم. اكنون توجه خود را به عطاى بعدى كه در اين فصل از رساله به روميان ذكر شده، يعنى عطاى ”تعليم“ معطوف مى‌سازيم. اميد من اين است كه اين بررسى به شما يارى دهد تا معلمان را در ميان جماعت خود تشخيص دهيد و از اين راه، فرصت‌هاى لازم را براى رشد قابليتشان در اختيارشان قرار دهيد.

اهميت عطاى تعليم

خداوند ما نقش تعليم را بسيار ارج نهاد چراكه وقتى رسالت بزرگ را بر دوش شاگردان گذارد، به ايشان فرمود: ”برويد و همه قوم‌ها را شاگرد سازيد و ايشان را... تعميد دهيد و به آنان تعليم دهيد كه هر آنچه به شما فرمان داده‌ام، به‌جا آورند“ (متى ۲۸:۱۹-۲۰). آنچه كه در كليسا سبب مى‌شود كه ايمانداران جديد در مسيح رشد كنند و به شباهت او در آيند، همين خدمت تعليم است (دوم تيموتائوس ۳:۱۶-۱۷ و يوحنا ۱۷:۱۷). لذا عطاى روحانى تعليم آن قابليت خاص و خدادادى است به‌منظور انتقال حقايق كلام خدا به ديگران، آن سان كه ايشان بتوانند آن را درك كنند و بدانند كه آن را چگونه در زندگى خود به‌كار برند.

معلم خوب كيست؟

يكى از نمونه‌هاى خوب در اين زمينه، آپولوس است كه معلم كلام خدا بود. از اعمال ۱۸:۲۴-۲۸ پى مى‌بريم كه او چه نوع معلمى بود:

الف) او مردی بود تحصیل کرده و کتب مقدس را به دقت می‌دانست (آیه ۲۴). معلم خوب کسی است که خود را با مطالعه فراوان آماده ساخته باشد.

ب) او "تعلیم‌پذیر" بود؛ "او در طریق خداوند آموزش یافته بود" (آیه ۲۵). معلم خوب کسی است که اصلاح‌پذیر باشد و حاضر باشد از دیگران بیاموزد. او در مقابل عقاید متفاوت دیگران حالت دفاعی به خود نمی‌گیرد، بلکه آماده است تا درک خود را در پرتو کلام خدا مورد تجدید نظر قرار دهد.

ج) او "با حرارت روح (با شور و حرارت) سخن می‌گفت" (آیه ۲۵). تعلیم او فقط بازگو کردن خشک و بی‌روح حقایق نبود، بلکه آنها را با شور و شوق بیان می‌کرد. معلم خوب کسی است که هم دل خود را در تعلیم خود به‌کار گیرد، و هم ذهن خود را.

د) او "به دقت در باره عیسی تعلیم می‌داد" (آیه ۲۵). معلم خوب کسی است که به تحقیق می‌پردازد تا مطمئن گردد که آنچه تعلیم می‌دهد، دقیق است.

ه) او قادر بود بیانات خود را از کتب مقدس اثبات کند (آیه ۲۸). معلم خوب از قدرت منطق آگاه است و تعلیم خود را به کمک شواهد و براهین استحکام می‌بخشد.

خصوصیات معلم خوب

اما چگونه می‌توان تشخیص داد که کسی عطای تعلیم را دارد یا نه؟ باز برای پاسخ به این سؤال، به یکی از شخصیت‌های کتاب مقدس رجوع می‌کنم که به باور من، از عطای تعلیم برخوردار بود؛ این شخص همان دکتر لوقا است (لوقای طبیب). از نوشته‌های او می‌آموزیم که:

اطمینان از درستی مطالب

۱- معلم باید ابتدا خودش به درستی مطالب یقین حاصل کند و بعد آن را برای دیگران اثبات کند: دکتر لوقا این امر را در مقدمه انجیلش تشریح می‌کند. او به تئوفیلوس می‌گوید که شخصاً همه امور را از آغاز مورد تحقیق قرار داده است "تا از درستی آنچه آموخته‌اید، یقین پیدا کنید" (لوقا ۱: ۴).

اعتبار بخشیدن به مطالب

۲- معلم باید پیش از تعلیم یا سخنرانی، به مطالب خود اعتبار ببخشد: دکتر لوقا به‌هنگام آغاز به نوشتن، برای مطالب خود مراجعی برای اعتبار بخشیدن به آنها ارائه می‌دهد. او تأکید می‌کند که اطلاعات خود را از شاهدان عینی به‌دست آورده و آنها را از ابتدای امر، مورد تحقیق قرار داده است. او می‌کوشد اعتبار مطالب خود را به اثبات برساند. بعضی از معلمین برای اثبات اعتبار بیانات خود، به عناوین تحصیلی و شغلی خود اشاره می‌کنند تا توجه مردم را جلب کنند.

رعایت ترتیب و توالی مطالب

۳- معلم گرایش دارد مطالب خود را با ترتیب و توالی‌ای منظم ارائه دهد: دکتر لوقا بیان می‌دارد که کوشیده تا روایت را با نظم و ترتیب ارائه دهد. او به ترتیب و توالی رویدادها توجه خاصی دارد و می‌کوشد فرایند پیش‌رونده و منطقی آنها را به نگارش در آورد. معلم خوب باید رئوس مطالب و نکات مهم را طوری ارائه دهد که شنوندگان بتوانند آنها را به‌شکلی منظم و سازمان‌یافته درک کنند.

مطالعه فراوان

۴- معلم گرایش دارد که به مطالعه فراوان بپردازد و اطلاعاتی به حد نیاز ارائه دهد: انجیل لوقا طولانی‌ترین انجیل است و مبتنی است بر تحقیقات دقیق. او به ذکر جزئیاتی می‌پردازد که در سایر انجیل‌ها یافت نمی‌شود. او در مقدمه کتاب اعمال رسولان می‌نویسد: "ای تئوفیلوس، من کتاب نخست خود را در باب همه اموری تألیف کردم که عیسی به عمل نمودن و تعلیم دادنشان آغاز کرد" (اعمال ۱: ۱). او می‌کوشد حتی نکته‌ای هم از قلم نیفتد. بسیاری از معلمین برای اثبات نظر خود، از ده آیه یا بیشتر استفاده می‌کنند، و آنقدر شواهد ارائه می‌دهند که شنوندگان قادر به جذب آنها نمی‌گردند.

ارائه جزئیات بسیار

۵- معلم گرایش دارد که جزئیات بیشتری ارائه دهد: لوقا در مقام پزشک، در روایت خود جزئیات پزشکی بسیاری ارائه می‌دهد. در لوقا ۴: ۳۸، او به ذکر "تب" اکتفا نمی‌کند، بلکه می‌نویسد: "تبی سخت". او به ذکر اسامی و منصب‌ها و شهرها و تاریخ‌ها و رویدادهایی می‌پردازد که در سایر انجیل‌ها یافت نمی‌شود. همه اینها حاکی از علاقه وافر معلم به دقت مطالب است.

استفاده از مطالب مستند

۶- معلم خوب گرایش دارد از مطالبی استفاده کند که مستند است، و نه مبتنی بر ملاحظات شخصی‌اش. حتماً به معلمینی برخورد کرده‌اید که تعلیم خود را بر تجارب خود استوار می‌سازند. اما معلم واقعی می‌کوشد

از مراجعی نقل قول کند که صاحب مرجعیت می‌باشند. او در پی آن است که از درستی تعلیم خود یقین حاصل کند. لوقا اغلب به سایر منابع اشاره می‌کند.

سخت‌کوشی برای درک حقیقت

۷- معلم خوب سخت‌کوش است و تلاش می‌نماید تا حقیقت را درک کند و آن را به دیگران منتقل سازد. لوقا وقت زیادی را با پولس صرف کرد، حتی زمانی که وی در حبس بود. پولس می‌فرماید: ”تنها لوقا با من است“ (دوم تیموتائوس ۴: ۱۱). وفاداری لوقا به پولس و عطش او برای حقیقت، او را تبدیل کرد به معلمی برجسته که باعث برکت همگی کسانی شده که انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان را خوانده‌اند.

امیدوارم این توصیف از کسانی که دارای عطای تعلیم هستند، باعث تشویق شما شده باشد تا این عطا را در خود و در دیگران تشخیص دهید.



اصلاح

در شماره قبل، نشانی وبسایتی را که کتابچه صوتی شبان‌تت در زمینه ”پرستش“ در آن آمده، به اشتباه ذکر کرده بودیم. نشانی درست وبسایت این است: www.Farsipraise.com

مریم در آنجا حضور داشت

میشل آقامالیان (کلیسای انجیلی ایران)

صدای خنده‌ها بلند بود، شادی و هیجان در فضا موج می‌زد. مردم پای می‌کوفتند، دست می‌افشانند و می‌رقصیدند، شادمانه، فارغ‌بالانه، سرخوشانه. دستها و پاها به آهنگی موزون، به پیروی از نوای سازی که یک دم آرام قطع نمی‌شد، حرکت می‌کردند، بالا و پائین، راست و چپ، گاه هم‌سو، گاه ناهم‌سو، و گویی موج شادی را در فضا هر دم بیش و بیشتر می‌پراکنند. دو مرد کنار هم نشسته، جامهای لبالب پر را به هم می‌کوفتند، لاجرم سر می‌کشیدند، و وقتی جامها را فرود می‌آوردند، برق شادی از صورتشان می‌جهید.

آن سوئیکر ایستاده بود. لبخند بر لب، به جماعت مفلوک سیه‌روزی می‌نگریست که چند ساعتی به بهانه جشن عروسی، دست می‌افشانند تا فلاکت را از خود بتکانند، و در جامهای گلین، در آن عصاره سکرآور، دردهای خود را دمی غرق کنند. دستی بر موهایش کشید، سپس نگاهی به دستهایش اندخت، می‌دانست که بزودی در کف آنها دو سوراخ ابدی دهان خواهند گشود، اما فعلاً جشن بود و شادی- عروسی در قانای جلیل. شاگردان هم بی‌کار نبودند.

او هم آنجا بود، پیش از آنکه تصویر و تندیش، زینت‌بخش کلیساها شوند. پیش از آنکه چهره معصومانه دهاتی‌وار آفتاب‌سوخته‌اش را با رنگهای دیدمنواز نقش بر بوم نقاشی کنند و سرش را غرق در هاله‌ای نورانی، و بخوانندش پروتوتوکوس، حامل خدا.

ناگهان، داماد شتابان به نزد مادرش آمد. نگران و مشوش، بیمناک از آنچه بعدها در آن دهکده کوچک خواهد پیچید. مادر را به کناری برد و آرام، چنان که کسی نشنود به او گفت: «شراب تمام شد، حتی یک قطره هم نداریم!»

و مریم آنجا بود، وقتی شراب تمام شد.

مادر عیسی به او گفت: «دیگر شراب ندارند!» . . . مادرش خدمتکاران را گفت: «هر چه [عیسی] به شما

گوید بکنید» (یوحنا ۲: ۲ و ۵)

چندی پیش فرصتی پیش آمد تا کل انجیل یوحنا را در یک نشست از آغاز تا انجام برای چندمین بار بخوانم. این بار وقتی واقعه معجزه عیسی در قانای جلیل را می‌خواندم، نکاتی درباره مریم به ذهنم رسید، که تا پیش از این هرگز به آنها توجه نکرده بودم. در گام بعدی، دیدم که آنچه مریم در این واقعه انجام می‌دهد می‌تواند نمونه‌ای باشد از نوع خدمتی که ما باید در جهان دردمند و دردکش پیرامون خود انجام دهیم. به علاوه، به گمان من، که از دیرباز سنت و الهیات کلیسای کاتولیک را عمدتاً دوست داشته و ستوده‌ام، این

نگرش تازه، در عین حال، رخصتی شد برای آنکه به دور از هرگونه تعصب‌ورزی و یکجانبه‌نگری، تا حدی درک کنم که چرا برادران و خواهران کاتولیک ما قرنهای متمادی مریم را چنین ستوده و تعظیم و تکریمش کرده‌اند و گاه حتی طریق افراط پیموده‌اند. به گمان من، در انجیلها و در انجیل یوحنا به طور کلی، و در باب دوم آن بطور اخص، در تصویری که از مریم ترسیم می‌شود، او بیش از زنی عامی و عادی و ساده است.

الگوی مریم برای خدمت

۱- حضور در میان مردم

آیا اگر مریم در خانه‌اش می‌نشست و در جشن عروسی شرکت نمی‌کرد، متوجه نیازی که بوجود آمد، می‌شد؟ مریم چون در جشن عروسی حضور داشت، چون میان مردم بود، متوجه شد که نیازی هست. حتی اگر در مدت جشن، مریم در خانه می‌ماند و به عبادت می‌پرداخت، باز متوجه نیازی که پدید آمد نمی‌شد. حضور او در میان جمع، بودنش در کنار کسانی که کمبودی، شادی و آبرویشان را تهدید می‌کرد، سبب شد تا نیازی اساسی مرتفع شود. در طول تاریخ کلیسا، شاهد این هستیم که گاه کلیسا برای آنکه از جهان نباشد، و راه بر اندیشه و منش دنیوی ببندد، در خود را کلاً به روی دنیا بسته، و خود را جدا کرده، آن قدر جدا که دیگر نتوانسته به دنیا خدمت کند. کلیسا از دنیا نیست، اما این بدان معنا نیست که کلیسا نباید در دنیا باشد. ما به تقدس خوانده شده‌ایم، ولی تقدس قطع تماس نیست. گاه کلیسا در هایش را بسته و آن قدر در بحثهای باریکش غرق شده که دیگر گوشی برای شنیدن فریاد دردگشان و دردمندان نداشته. در صحنه‌ای از کتاب مسیح باز مصلوب، اثر نویسنده یونانی، نیکوس کازانتزاکیس، جماعتی گرسنه، پابرنه، جنگ زده و مفلوک به دهکده‌ای می‌رسند، کشیش دهکده از بیم آنکه توازن قدرت به هم بخورد، و وضع موجود آشفته گردد دستور می‌دهد که از تازه‌واردان استقبال نشود و درهای کلیسا را محکم به روی آنها می‌بندد! آیا ما خادمان گاه همین کار را نمی‌کنیم؟ آیا کلیساهای خود را آن قدر غرق در برنامه‌ها و جلسات و... خود نمی‌سازیم که اندک اندک جزیره‌ای می‌شود که ساکنانش بی‌خبر از درد و رنج پیرامون خود هستند؟ سالها پیش در کلیسای کاتولیک، جنبشی به نام کشیشان کارگر پا گرفت که در آن کشیشان دوشادوش کارگران و زحمتکشان کار می‌کردند و عرق می‌ریختند و چون در میان آنها بودند و دردشان را می‌دانستند، متناسب با نیاز این اجتماع، پیام انجیل را به آنان بشارت می‌دادند. بونهوفر، الهیدان نامدار آلمانی قرن بیستم که در نهایت بوسیله نازیها اعدام شد، نمونه برجسته‌ای است از کسی که با وجود امکان نجات دادن جان خود، در میان مردم خود ماند تا بتواند خدمت کند و نیاز آنها را ببیند و متناسب با آن به ایشان خدمت کند. از دیدگاههای مهم الهیاتی او این است که مسیحی بالغ باید مانند مسیح «شخصی برای دیگران» باشد، و منطقاً این گونه از خودگذشتگی و خدمت مستلزم حضور میان مردم است. در عهد جدید، پطرس در روز تبدیل سیمای مسیح، به او می‌گوید که اگر خداوند رخصت فرماید حاضر است سه سایه‌بان یکی برای مسیح، یکی برای ایلیا و یکی هم برای موسی بسازد. اما مسیح مخالفت می‌کند. چرا؟ چون او نیامده بود تا بالای کوه، جدا از مردم زندگی کند، بلکه هدف از تجسم او همانا

همشکل شدن با انسانها و زندگی میان آنها بود. مگر نه این است که کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد. و چون در میان ما ساکن شد، کاهنی گردید که به قول رساله عبرانیان «چنان نیست که نتواند با ضعفهای ما همدردی کند» (عبرانیان ۴: ۱۵).

۲- تشخیص صحیح نیاز

نکته دومی که از مریم می‌آموزیم، این است که چون در میان جمع بود، نیاز را بدرستی دید و تشخیص داد. این دو همبسته‌اند. نمی‌توان دور ایستاد، دور گود بود و نیاز را درست تشخیص داد. در شرایطی که جشن به شراب احتیاج داشت، مریم سفارش بره سرخ شده نداد. به گمانم یکی دیگر از دشواریهای کلیسا و خادمان، همین بوده که گاه دانسته‌اند که نیازی هست اما نیاز را بدرستی تشخیص ندادند. برای مثال، در پسر جوانی که ناطاعتی و نافرمانی می‌کند، به جای آنکه نیاز واقعی او را که شاید احساس پذیرش است، ببینند، گمان برده‌اند که باید به *اقتدار روحانی خود و انضباط کلیسایی* متوسل شوند. من معتقدم که امروزه اغلب نیازهای کلیساها درست تشخیص داده نمی‌شوند. برای مثال اگر کلیسا به تعلیم و ادبیات روحانی و دروس منظم برای کانون شادی نیاز دارد، نباید برای آن جلسات رنگارنگ پرستشی ترتیب داد. کلیسایی که به بیداری عمیق روحانی نیاز دارد، نباید درگیر مسایل اجرایی و اداری و غیره شود... مریم وقتی به جشن رفت، هیچ برنامه از پیش تعیین‌شده‌ای برای خدمت نداشت، بلکه وقتی نیاز را دید، متناسب با آن خدمت کرد.

مسیح وقتی بیوه‌زن نائینی را دید، وقتی مرد مفلوجی را دید، به فکر تعلیم دادن نیفتاد. وقتی خیل عظیم مردمی را که برای شنیدن موعظه‌اش جمع شده بودند دید، آنها را چون گوسفندان بی‌شبان یافت و تعلیمشان داد، همان مردم وقتی گرسنه شدند، مسیح دیگر تعلیم نداد بلکه نان و ماهی را برکت داد. ما در مقام خادم، گاه با اشخاصی روبرو می‌شویم که نیاز ندارند ما هم به بار احساس تقصیر و گناهشان بیفزائیم، نیاز ندارند کتابمقدس را چماق‌وار بر سرشان بکوبیم؛ شاید به کلماتی پرمهر و گرم، به تشویقی مهرآمیز و یا حتی نگاهی شفقت‌آلود و لمسی مهربانانه نیاز دارند. آیا نیازها را درست تشخیص می‌دهیم؟

۳- اعتماد کامل به عیسی

یکی از ویژگیهای برجسته مریم همین است که در حالی به مسیح اعتماد می‌کند، و خدمتکاران را به سویس روانه می‌سازد، که مسیح هنوز معجزه‌ای نکرده بود. لابد می‌دانید که معجزه قانای جلیل نخستین معجزه عیسی بود. مریم پیش از اینکه حتی معجزه‌ای از عیسی دیده باشد، می‌داند که پسرش می‌تواند مشکل را چاره کند. مریم از وضعیت پیش آمده به سود خود بهره‌برداری نکرد؛ مریم خود را جلال نداد، بلکه صرفاً واسطه‌ای شد میان دیگران و مسیح. و اچمن نی می‌گوید که یک خادم خوب کسی است که دیگران را در ورای شخصیت خود به سوی مسیح هدایت کند. مریم وقتی نیاز را دید، شاید بروشنی نمی‌دانست که مسیح چه خواهد کرد. از همین روست که به خدمتکاران می‌گوید: «هر چه [عیسی] به شما گوید بکنید» (یوحنا ۲: ۲ و ۵). او

دقیقاً نمی‌دانست عیسی به آنها چه خواهد گفت. اما این را می‌دانست که او مشکل را چاره خواهد کرد و راه حل در اطاعت از اوست. امروز ما خادمان، وقتی مردم را در نیازهایشان به سوی مسیح روانه می‌کنیم، شاید دقیقاً ندانیم که مسیح چگونه به آنها خدمت خواهد کرد، اما در هر حال باید وظیفه کهناتی خود را که ایجاد رابطه میان انسانها و خداست انجام دهیم. به گمان من، یکی دیگر از اشکالات ما خادمان این است که بیش از اندازه در فکر کنترل شرایط و واکنشها هستیم. فکر می‌کنیم الگوی نجات همه، و واکنشهای همه در برابر ملاقات مسیح باید همسان باشد. اگر کسی بیماری جسمانی دارد، وقتی مسیح را به او می‌شناسانیم فکر می‌کنیم که حتماً باید شفایی در کار باشد، یا حتماً باید کار مسیح در قالب عطای صبر و تحمل بیشتر انجام پذیرد، ولی نتیجه و تأثیر ملاقات مسیح، همواره آن است که مسیح می‌خواهد باشد. وظیفه ما این است که دست دردمندان را بگیریم و در دست نجات‌دهنده‌شان بگذاریم، بقیه کار را باید به خداوند سپرد.

نتیجه چه شد؟ در پایان داستان چنین می‌خوانیم: «بدین سان عیسی نخستین آیت خود را در قانای جلیل به ظهور آورد و جلال خویش را آشکار ساخت و شاگردانش به او ایمان آوردند» (یوحنا ۲: ۱۱). عیسی معجزه کرد، نیازی برطرف شد، بر اثر این معجزه او جلال یافت، و شاگردانش به وی ایمان آوردند. هرگاه ما نیز مریم‌وار در میان دردمندان حضوری مؤثر داشته باشیم، عیسی معجزه‌ای خواهد کرد، جلال خواهد یافت، و مردم به او ایمان خواهند آورد. وقتی واسطه چنین ملاقاتی شویم ایمان خود کلیسا هم تقویت خواهد شد. دقت کنید که شاگردان به او ایمان آوردند.

تمام این رویدادهای عالی و شگرف نتیجه این بود که مریم در آنجا حضور داشت.

آشنایی با فرقه‌های مسیحیت

بخش سوم: تأملی بر ضرورت آگاهی از تعالیم فرقه‌های مختلف مذهب پروتستان

آرمان رشدی

در دو بخش گذشته از این مجموعه از مقالات، به بررسی اعتقادات و آیین‌های کلیساهای ارتودکس و کاتولیک پرداختیم و شرح دادیم که مهم‌ترین تفاوت این دو فرقه با فرقه پروتستان این است که در مذهب پروتستان، تنها و تنها کتاب مقدس مرجع اعتقادات و عبادات است، اما کاتولیک‌ها و ارتودکس‌ها، علاوه بر کتاب مقدس، برای سنت پدران و تصمیمات کلیسا قائل به مرجعیت می‌باشند. سپس به بررسی زندگی لوتر و اقدامات او پرداختیم و شرحی در باره کلیسای لوتری دادیم.

اهمیت آگاهی از عقاید شاخه‌های مذهب پروتستان

گسترش جهان‌بینی

یادآوری این نکته ضروری است که هدف این مجموعه از مقالات این نیست که از اعتقادات فرقه خاصی دفاع کنیم یا فرقه خاصی را تخطئه نماییم. هدف صرفاً آشنایی با عقاید و آداب کلیساهای مختلف مسیحیت است. برای یک مسیحی هشیار و آگاه بسیار ضروری است که فارغ از تعصب، آراء سایر فرقه و حتی ادیان را مطالعه کند. این امر سبب می‌شود که جهان‌بینی گسترده‌تری بیابیم و بدانیم که دیگرانی نیز که خود را مسیحی می‌دانند و مسیح را در مقام پسر خدا و یگانه منجی می‌پذیرند، چرا در فروع، عقاید متفاوتی دارند یا به شکل خاصی عبادت می‌کنند. هیچیک از اینها بی‌علت نیست. محکوم کردن دیگران صرفاً به این علت که هر کس کلیسای خود را بر حق می‌داند، کاری است بسیار آسان. اما شخصی که دست به مطالعه می‌زند و با نگرش سایر فرقه‌های مسیحیت آشنا می‌شود، پی می‌برد که آنها به چه دلیل اینچنین اعتقاد دارند و اینچنین عبادت می‌کنند.

اجتناب از انحصارگرایی

در ضمن، مسیحی هشیار و آگاه که از محتوای کتاب مقدس نیز به‌خوبی آگاهی دارد، پس از دست‌یازی به مطالعه بدور از تعصب، متوجه می‌شود که گویا دیگران نیز حرفی برای گفتن دارند. یک چنین شخصی اهل

مدارا می‌شود و از انحصارگرایی و انحصارطلبی دوری می‌گزیند، و برای عقاید دیگران نیز احترام قائل می‌شود. اینچنین، مفهوم اتحاد کلیسای جهانی مسیح تحقق می‌یابد.

سالها پیش، بنده حقیر کتابچه‌ای نوشت به‌نام «فرقه‌ها و شاخه‌های مسیحیت». دوستی پس از مطالعه آن، نزد آمد و حیران و پریشان گفت: «همه این فرقه‌ها بخشی از حقیقت را می‌گویند! پس کدامیک از همه درست‌تر است؟!» بنده نیز در جواب گفتم: «بلی، درست است. هر یک از این فرقه‌ها بر جنبه‌ای از حقیقت کتاب‌مقدس تأکید می‌ورزند. تو آن را انتخاب کن که با عوالم و روحيات و جهان‌بینی خودت سازگارتر است و خدا نیز حتماً تصمیم تو را خواهد پذیرفت.»

تعلیم شایسته به اعضای کلیسا

در ضمن، مطالعه و آگاهی از آراء و عقاید سایر فرقه‌ها سبب می‌شود خادم کلیسا در تعلیم کلیسایی که به آن وابسته است، راسخ‌تر گردد و بداند دقیقاً به چه اعتقاد دارد و چرا به آن اعتقاد دارد. در سفرهایی که به کلیساهای مختلف کرده‌ام، متوجه شده‌ام که گاه خود خادم نیز نمی‌داند تعلیم فرقه‌ای که به آن وابسته است چیست. مشاهده کرده‌ام که گاه خادمی پنطیکاستی که باید تعلیم «آرمینی» بدهد، از سر ناآگاهی، دقیقاً تعلیم کالوینی می‌دهد (در این مورد در شماره آینده بحث خواهیم کرد)؛ یا در مورد بازگشت مسیح تعلیمی می‌دهد که خاص کلیساهای پرزبیتری است؛ یا در مورد موضوع تعمید روح‌القدس و تکلم به زبانها، تعلیمی می‌دهد که خاص گروه‌های کریزماتیک است، نه پنطیکاستی. همچنین ممکن است خادم کلیسا، واعظ یا معلمی را که متعلق به فرقه‌ای دیگر است برای خدمت دعوت کند و این واعظ یا معلم مهمان تعلیمی بدهد که با آنچه اعضای آن کلیسا تا کنون شنیده‌اند منافات داشته باشد. در این صورت، شایسته است که برای جلوگیری از تشنج فکر اعضا، از قبل توافقی در مورد تعلیمی که داده می‌شود، حاصل شود.

نفس این تفاوت‌های فرقه‌ای ممکن است برای خادم در مقام «پژوهشگری بی‌طرف» اشکالی نداشته باشد، اما به‌مجرد اینکه این خادم پژوهشگر در مقام «معلم و شبان» بر منبر قرار می‌گیرد، مناسب است آراء و عقاید فرقه خود را به‌وضوح به اعضا تعلیم دهد. روشن نکردن تعلیم فرقه‌ای باعث می‌شود که اعضای کلیسا ندانند بالاخره به چه چیز باید اعتقاد داشته باشند، و به‌هنگام مواجهه با تعلیم دیگر، دچار سردرگمی شوند. لذا، آگاهی از اعتقادات فرقه‌ای برای خادمین بسیار ضروری می‌باشد. هدف از نگارش این مجموعه از مقالات، تأمین موارد فوق می‌باشد.

یک درد دل: کلیساهای بین‌فرقه‌ای!

امروزه متداول شده که بعضی از کلیساهای خود را بین‌فرقه‌ای یا غیرفرقه‌ای می‌نامند و می‌گویند که به هیچیک از فرقه‌های اصلی مسیحیت وابسته نیستند؛ می‌گویند که در کلیسا به روی مسیحیان از هر فرقه‌ای باز است و اینکه این کلیسا بر هیچیک از فروع اعتقادات که باعث ایجاد فرقه‌های مختلف شده، اصرار

نمی‌ورزد. این امر در ظاهر بسیار زیبا است. اما توجه شما را به یک نکته حساس جلب می‌کنم. شبان کلیسا در مقام انسانی فکور و صاحب اندیشه، چه بخواهیم و چه نخواهیم، در مورد فروع معتقدات مسیحی، دارای نظری است شخصی و این نظر را خواهی‌نخواهی در موعظه‌ها و تعالیم خود عنوان می‌کند. این امر غیر قابل اجتناب است. این امر فی‌نفسه اشکالی ندارد و بسیار آزاداندیشانه است؛ اما در این آشفته‌بازار عقاید نظرات مختلف در عالم مسیحیت، تکلیف ”اعضای کلیسا“ چیست؟

یک نمونه: تکلم به زبانها

نظر شبان کلیسا در مورد تکلم به زبانها (که امروزه داغترین موضوع در کلیساها است) چیست؟ چه بخواهیم و چه نخواهیم، شبان کلیسا شخصاً در این مورد نظری دارد. اگر به عضو بگوید که تکلم به زبانها یگانه نشانه تعمید روح‌القدس است، خودبه‌خود موضع کلیساهای پنطیکاستی را به خود گرفته است. اگر بگوید که تکلم به زبانها فقط یکی از عطایا است، باز خودبه‌خود موضع کلیساهای کریزماتیک را به خود گرفته است، که در این صورت، موضع اکثریت فرقه‌های مسیحی را، از کاتولیک گرفته تا جدیدترین کلیساهایی که مانند قارچ از زمین سر بر می‌آورند، اتخاذ کرده است.

نمونه‌ای دیگر: تعمید نوزادان

نظر شبان در مورد تعمید نوزادان چیست؟ اگر به عضو بگوید که این امر خلاف کتاب‌مقدس است، خودبه‌خود موضع کلیساهای بپتیست و پنطیکاستی را اتخاذ کرده است. اگر بگوید که تعمید کودکان مجاز است، باز خودبه‌خود تابع نظر یکی از کلیساهای ارتودکس یا کاتولیک یا پرزبیتری یا انگلیکن یا متودیست شده است. اما به‌رحال، شبان موضعی را انتخاب می‌کند.

باز نمونه‌ای دیگر: شیوه تعمید

نظر شبان در مورد شیوه تعمید چیست؟ آیا تعمید باید حتماً با غوطه‌ور شدن باشد، یا ریختن آب بر روی سر یا پاشیدن آب بر سر متقاضی نیز قابل قبول است؟ اگر شبان شخصاً معتقد به شیوه غوطه‌ور شدن باشد، خودبه‌خود موضع بپتیست‌ها و پنطیکاستی‌ها را اتخاذ کرده است. اگر بگوید سایر شیوه‌ها نیز قابل قبول است، می‌تواند تابع هر یک از کلیساهای دیگر باشد.

همین موضع‌گیری شخصی در خصوص تعالیمی نظیر عشاء ربانی، امنیت ابدی ایمانداران، ماهیت و رسالت کلیسا، شیوه اداره کلیسا، بازگشت مسیح و خیلی فروع دیگر صادق است.

نتیجه این امر: پیدایی فرقه‌ای جدید!

وقتی مجموعه این فروع را در کنار هم قرار بدهیم، چیزی نمی‌گذرد که می‌توانیم تشخیص دهیم که شبان شخصاً در چه مواردی تابع نظر کدام فرقه است. اگر شبان برای هر فرعی از اعتقادات، تابع یکی از فرقه‌ها یا جریانات فکری باشد، طبق شهادت تاریخ کلیسا بعد از چند دهه، خودبه‌خود فرقه جدیدی به‌وجود خواهد آمد متشکل از اختلاطی از عقاید مختلف. باز هم این خود نوعی فرقه می‌شود!

اعضای بینوا!

حال ممکن است برخی از همسنگران فکر کنند که بنده می‌خواهم خط مشخصی بکشم و سفید را از سیاه جدا کنم. دلمشغولی و دغدغه و نگرانی من، اعضای بینوایی هستند که اکثرشان هیچگاه به جایگاه یک اندیشمند نخواهند رسید تا خود بتوانند موضع‌گیری کنند یا به جایی برسند که اساساً نیازی به موضع‌گیری نداشته باشند. برای این اعضا که اکثریت ایمانداران را تشکیل می‌دهد، شاید مناسب باشد اصول واحد و مشخصی در کلیسا عرضه شود و او بداند که کلیسایش به این یا به آن موضوع اعتقاد دارد. اما شبان می‌تواند ضمن تعلیم این اصول فرقه‌ای، آن دسته از اعضا را که مستعد برای دریافت اندیشه‌هایی عمیق‌تر هستند، با نظرات و تفکرات علمای الهی مختلف آشنا سازند. اما بلا تکلیف گذاشتن اعضای عادی کلیسا از نظر بنده نه مفید و سازنده است و نه انسانی!

بنده با یکی از این کلیساها آشنایی دارم که کاملاً بین‌فرقه‌ای است. خود رهبران کلیسا نیز با هم در فروع اتفاق نظر ندارند. وقتی پای صحبت اعضای این کلیسا می‌نشینم، با سخنانی اینچنین مواجه می‌شوم: ”بالاخره ما نفهمیدیم باید به زبانها حرف بزنیم یا نه! بالاخره ما نفهمیدیم تکلم به زبانها نشانه است یا عطا؟ بالاخره ما نفهمیدیم یک بار که ایمان آوردیم، نجاتمان برای ابد محفوظ است، یا ممکن است در اثر غفلت شخصی، آن را از دست بدهیم.“

همسنگران عزیز، آنچه دل بنده برای آن می‌سوزد، نه صرف اعتقادات، بلکه این عده از اعضا است. آیا در مقام ”شبان“ و نه در مقام ”متفکر یا اندیشه‌ورز“، نباید باعث آسودگی خیال این دسته از اعضا شد که هرگز به سطح اندیشمند مسیحی نخواهند رسید؟

بازتابهای اقدام لوتر

اقدام لوتر و توفیق او در گسترش آراء و عقاید خود و بیرون آمدن او و پیروانش از حاکمیت کلیسای کاتولیک روم، جرعه‌ای بس نیرومند بر انبار باروت آماده‌به‌انفجار مسیحیت اواخر قرون وسطی افکند. مدت کوتاهی از نهضت لوتر نگذشته بود که در سرزمینهای مختلف اروپایی، علم مخالفت با حاکمیت مذهبی روم بر پا شد و افراد مختلف در نقاط مختلف، به اظهار و ابراز عقاید و برداشتهای متفاوت خود از مسیحیت پرداختند.

علت این امر روشن است. رُنسانس و جو اندیشه آزاد که در این دوره بر اروپا حاکم بود، مساعدکننده آزاداندیشی در همه زمینه‌ها بود، از جمله در مذهب. هدف مارتین لوتر این نبود که کلیسای کاتولیک را از بن ریشه‌کن سازد و فرقه‌ای نو بنا کند؛ او صرفاً خواستار اصلاحاتی در کلیسای کاتولیک بود. اگر کلیسای کاتولیک در آن روزگار، انعطافی در مقابل نظرات لوتر و سایر کشیشانی که چندصد سال بود خواستار اصلاحاتی در برخی روشها و نحوه اداره کلیسا بودند نشان می‌داد، شاید امروزه وضع به‌گونه‌ای دیگر می‌بود و شاهد چنین تنوع حیرت‌انگیزی در مسیحیت پروتستان نمی‌بودیم.

یکی از شعارهای مهم لوتر این بود که هر کس می‌تواند کتاب‌مقدس را به زبان مادری خود بخواند و آن را درک و تفسیر کند. به همین علت بود که او برای نخستین بار، کتاب‌مقدس را از زبانهای اصلی به زبان آلمانی ترجمه کرد. با اینکه لوتر خود معتقد به این اصل بود، اما خود برای پیروان خود دست به تدوین اعتقاداتی زد که هم شامل اصول معتقدات بود و هم آیینهای نیایش. حال شاید کسی بپرسد: «اگر همه» حق خواندن و تفسیر کتاب‌مقدس را دارند، چرا رهبری، هر چقدر هم دانشمند و آگاه، مانند لوتر، باید از طرف دیگران، دست به تفسیر کتاب‌مقدس بزند تا پیروانش از آن تبعیت کنند؟ چرا این امر را نباید بر عهده تک‌تک مسیحیان گذاشت؟» سؤالی است بجا که بنده پاسخ آن را نیافته‌ام.

اما گویا عده‌ای دیگر پاسخ آن را یافتند و هنوز نیز می‌یابند. از نهضت لوتر چند سالی نگذشته بود که در کشورهای دیگر اروپایی، گروههای مختلفی از مسیحیان از کلیسای کاتولیک روم بریدند و به رهبران و اندیشمندان مختلف مسیحی پیوستند. چنین اندیشمندانی دقیقاً از شعار لوتر پیروی کردند که «هر کس» می‌تواند کتاب‌مقدس را بخواند و تفسیر کند. اگر لوتر توانست، چرا دیگران نتوانند؟ لذا هنوز نهضت لوتر در آلمان داغ بود که اندیشمندان بزرگ دیگری در کشورهای دیگر، اصول اعتقادات و شیوه اداره کلیسایی را به‌شکلی دیگر تدوین کردند، به شکلی که شباهتی به نهضت لوتر نداشت. اما همه ادعا داشتند که عقایدشان «عیناً» بر اساس کتاب‌مقدس است.

برجسته‌ترین چهره‌ای که در این سالها وارد میدان شد، متفکری بود فرانسوی به نام ژان کالون که در زبان انگلیسی به جان کالوین معروف است. او اصولی برای اعتقادات تدوین کرد که بعدها مورد پذیرش کلیساهای باپتیست و انگلیکن قرار گرفت. در واقع، اغراق نیست اگر بگوییم که ۹۵٪ پروتستانهای جهان، پیرو نظرات کالون هستند. در ضمن، اصول اعتقادی او و روشی که او برای کلیسا ارائه داد، اساس پیدایی کلیساهای پرزبیتی را گذارد.

در شماره بعدی، به بحث در مورد آراء و عقاید کالون و روش او برای اداره کلیسا و تأثیر شگرفی که او بر مذهب پروتستان گذاشت خواهیم پرداخت.

تشخیص دعوت الهی برای خدمت

بخش چهارم: دعوت الهی را با چه حالتی بشنویم

تت استیوآرت

همه رهبران مسیحی توافق دارند که بزرگترین مسأله‌ای که فرا راه کلیسای فارسی‌زبان قرار دارد، نیاز به رهبران تربیت‌شده و تعلیم‌دیده می‌باشد. انجمنهای بسیاری به ترجمه مطالب تعلیمی و تربیتی خود به زبان فارسی همت گماشته‌اند و در جستجوی راههایی هستند تا برنامه‌های خاص خود را در میان ایرانیان پیاده کنند. در چنین فضای آکنده از نیاز فوری به رهبران، بسیار مهم است که از نگرشی مستحکم بر اساس کتاب مقدس در مورد دعوت الهی برخوردار باشیم و بدانیم که شخص برآستی چگونه می‌تواند صدای خدا را تشخیص دهد. در این مجموعه از مقالات، به این امر پرداختیم که شخص چگونه می‌تواند دعوت الهی را برای خدمت تشخیص دهد. تا اینجا دیدیم که دعوت خدا دارای عنصری درونی است که از طریق آن، اشتیاقی فزاینده به خدمت خدا را احساس می‌کنیم؛ همچنین مشاهده کردیم که دعوت خدا از بُعدی بیرونی نیز برخوردار است که طی آن، خدا دعوت خود را به واسطه بدن مسیح مورد تأیید قرار می‌دهد.

توجه به نظر دیگران

اخیراً جوانی با من تماس گرفت تا در باره خدمتش با من گفتگو کند. او مدتی بود که شدیداً احساس می‌کرد که از جانب خدا دعوت دارد تا وارد خدمت شود، اما ثمر چندانی حاصل نکرده است. آنچه که موضوع را مشکل‌تر می‌ساخت این بود که او به نظرات بدن مسیح در خصوص نتیجه خدمتش توجهی نمی‌کرده است. برای من ناخوشایند بود که به او بگویم در خصوص دعوتش تردیدی جدی دارم. شاید کمی حقارت‌آمیز باشد که خدمت‌مان را دیگران مورد ارزیابی قرار دهند، اما هیچگاه این اندرز کلام خدا را نباید از یاد برد که ”خدا در برابر متکبران می‌ایستد، اما فروتنان را فیض می‌بخشد“ (یعقوب ۴:۶). در این مقاله، می‌خواهم حالت لازم برای شنیدن صدای خدا و دریافت هدایت از او را مورد کند و کاو قرار دهم.

اهمیت ترس خدا

نخستین سال خدمت شبانی‌ام بود و به‌هنگام آغاز وظایف خود، بسیار مضطرب بودم. خیلی دلم می‌خواست مطمئن باشم که در مسیر اراده خدا قرار دارم. به محراب کلیسا می‌رفتم و کتاب مقدس را با خود می‌بردم و در حضور خدا فریاد می‌زدم تا به من کمک کند. در یکی از این موقعیت‌ها، به خواندن مزمو ۲۵ پرداختم که ناگاه آیه ۱۴ برآستی با دلم سخن گفت: ”سیر خداوند با ترسندگان او است و عهد او تا ایشان را تعلیم دهد.“ در

وهله اول، بسیار تشویق شدم که دانستم خدا می‌خواهد به من اعتماد کند و اسرار خود را با من در میان بگذارد. او می‌خواست اموری را بر من مکشوف سازد که قبلاً برایم روشن نبود، زیرا قدرت تعقل بشری و تجربیات زندگی‌ام محدود بود. وقتی فکر کردم که خدا مسائلی را بر من آشکار خواهد ساخت و می‌خواهد نقشه‌اش را برای زندگی من به من نشان دهد، بیش از پیش هیجان‌زده می‌شدم. اما بعد متوجه شدم که این وعده وابسته به یک شرط است: می‌بایست از خدا بترسم. امثال ۱: ۷ می‌فرماید: ”ترس یهوه آغاز علم است، لیکن جاهلان حکمت و ادب را خوار می‌شمارند.“ از همان روزهای نخستین، به درک این نکته نائل آمدم که از هر چه بترسیم، همان نهایتاً زندگی ما را تحت سلطه خود خواهد گرفت. ترس از خدا یعنی اینکه بالاترین جایگاه را در زندگی خود به او بدهیم و او را حرمت و تکریم بداریم؛ یعنی اطاعت از او با روحی فروتن. این آیه تعلیم می‌دهد که اگر خواهان شنیدن صدای خدا هستیم و می‌خواهیم او سرّ خود را با ما در میان بگذارد، باید تمام جوانب زندگی خود را تحت سلطه او قرار دهیم. پولس این حقیقت را درک کرده بود و به همین جهت در رساله به رومیان نوشت که باید تمام وجود خود را همچون قربانی به او تقدیم کنیم و ثمره چنین قربانی زنده‌ای، حس تشخیص خواهد بود؛ می‌فرماید: ”آنگاه قادر به تشخیص خواست خدا خواهید بود، خواست نیکو، پسندیده و کامل او“ (رومیان ۲: ۱۲).

وقتی به چنین بصیرتی دست یافتم، بار دیگر مزمور ۲۵ را خواندم و پنج حالت عمده را کشف کردم که می‌بایست در خودم پرورش می‌دادم تا آمادگی آن را بیابم که خدا نقشه‌هایش را برای زندگی و خدمت به من نشان دهد.

پنج حالت ضروری

تسلیم روزانه

”ای خداوند، بسوی تو جان خود را بر می‌افرازم“ (آیه ۱). داود می‌فرماید که پیش از هر چیز، جان خود را به خداوند تسلیم می‌کند. این بدان معنا است که هر روز را با پرستش خدا و مطالعه کلام او آغاز کنیم. اما این امر همچنین شامل تسلیم زندگی به‌طور روزانه به مسیح می‌گردد. آژولد چمبرز می‌گوید که ما باید در حضور کسی که گفت ”هستم آنکه هستم“ هیچ شویم. یعنی باید بگذاریم که خدا خدا باشد و این حقیقت را بپذیریم که او از طریق شرایط و نیز واکنشهای دیگران و همچنین از طریق نجوای درونی با ما سخن می‌گوید.

اعتماد فعالانه

”ای خدای من، بر تو توکل می‌دارم“ (آیه ۱). توکل یعنی رها کردن تدبیرهای انسانی خویشتن و توسل جستن به تدبیرهای خدا. داود بروشنی بیان می‌دارد که دچار همان ترسی شده که همه ما دچارش شده‌ایم: ترس از اینکه در اثر شکستها و قصورات خود شرمسار شویم. اما داود در پاسخ به این ترس می‌گوید: ”هر که

انتظار تو می‌کشد، خجل نخواهد شد“ (آیه ۳). این آیه مرا سی سال پیش متقاعد کرد که کلام خدا را در زندگی و خدمت خود آگاهانه مورد سازشکاری قرار ندهم. چنین کاری ساده نبود، زیرا بارها از سوی دیگران تحت فشار شدید قرار گرفتم که از احکام خدا تخطی ورزم، اما می‌توانم با یقین عمیق بگویم که تا زمانی که فعالانه به خدا توکل کردم، او مرا از شرمسار شدن دور نگاه داشته است.

درخواست مُصرانه

”ای خداوند، طریق‌های خود را به من بیاموز“ (آیه ۴). عیسی فرمود که اگر چیزی را نداریم، به این علت است که درخواست نمی‌کنیم. او فرمود: ”بکوبید که در به رویتان گشوده خواهد شد“ (متی ۷:۷). بیاموزید که از خدا بطلبید! به تصورات و ادراکات خود اعتماد نکنید، بلکه طالب این باشید که بدانید خدا چه می‌گوید. وقتی پاسخ سوالاتی را که از شما می‌شود، یا سوالات مربوط به زندگی را نمی‌دانید، با فروتنی از خدا بپرسید؛ همچنین از دوستان خداترس خود مشورت بطلبید.

یادگیری مداوم

”راه‌های خویش را به من تعلیم ده؛ مرا به راستی خود سالک گردان“ (آیات ۴ و ۵). تشخیص هدایت خدا به‌واسطه یادگیری مداوم و برخورداری از روحیه‌ای تعلیم‌پذیر می‌گردد. به یاد دارم وقتی که شبانی جوان بودم، به شبانی مسن‌تر گفتم: ”من به الهیات نیازی ندارم؛ یگانه نیاز من عیسی است!“ امروز تأسف می‌خورم که چرا چنین گفته نابخردانه‌ای بر زبان آوردم، زیرا پس از آن زمان، چیزهای زیادی از طریق مطالعه الهیات آموخته‌ام. به‌شکلی غنی‌تر و از راه‌هایی عملی‌تر، آموخته‌ام که عیسی کیست و معنی کفاره برای من چیست. علاقه پیدا کردم که مطالعه کنم و برداشتهای خود را از کتاب مقدس، با تفسیرهای معلمان برجسته و نویسندگان کلیسا محک بزنم.

روحیه فروتن

”مسکینان را به انصاف رهبری خواهد کرد و به مسکینان طریق خود را تعلیم خواهد داد“ (آیه ۹). غرور و تکبر باعث مخدوش شدن امور می‌گردد، زیرا در این صورت، همه چیز را از طریق عینک خویشتن می‌نگریم؛ همه چیز را آن‌گونه می‌بینیم که خودمان می‌خواهیم؛ و تحت تأثیر اهمیت خود قرار می‌گیریم. مشورت دادن به شخص مغرور دشوار است، چرا که او همان کاری را خواهد کرد که دلش می‌خواهد. چنانچه مایلید که خدا اسرار خود را با شما در میان بگذارد، باید خود را در مقابل او فروتن سازید. در خصوص تشخیص دعوت الهی، نه فقط نیاز دارید خود را در حضور خدا فروتن سازید، بلکه در حضور بدن او نیز که کلیسا است.